

نقدی بر مقاله

پژوهشی جدید در تفسیر آیه‌ای از قرآن

محمد حسین دهقان اشکذری

ضمن عرض سلام خدمت مسؤلان و پژوهشگران فصلنامه ارزشمند و گرانقدر «بینات» و با آرزوی توفیق در تداوم این تلاش مقدس.

در شماره ۳ و ۴ مجله بینات، مقاله‌ای پیرامون آیه شریفه ۱۸۷ سوره بقره «احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نساءکم...» تحت عنوان «پژوهشی جدید در تفسیر آیه‌ای از قرآن» از نویسنده محترم و گرامی جناب آقای نعمت الله صالحی نجف آبادی به چاپ رسیده بود که نویسنده محترم آن مقاله، به طور مفصل و با جداسازی موضوع‌ها وارد بحث شده و مطالب گسترده‌ای را در سه بخش مختلف آورده بود که در ضمن بحث‌های گسترده ایشان مطالبی هست که امعان نظر در آن خالی از فایده نیست. البته قصد نقد و بررسی تمام مقاله را ندارم و فقط به نکته‌های برجسته و مورد تأکید نویسنده محترم بسنده می‌کنم.

همان‌گونه که در مقاله مذکور آمده، مفسران، در تفسیر این آیه شریفه گفته‌اند: در صدر اسلام آمیزش با همسر در شب‌های ماه رمضان مطلقاً یا با شرایطی حرام بود و همین‌طور خوردن و آشامیدن که با نزول آیه شریفه مورد بحث، مطلقاً حلال می‌شود. اما نویسنده محترم مقاله معتقد است آن چه قریب به اتفاق مفسران گفته‌اند، مستند به شأن نزول‌های ساختگی است و قابل قبول نیست. سپس به تحقیق در مدلول آیه و شأن نزول‌ها پرداخته است.

مهم‌ترین اشکال مقاله بر نظریه مشهور

مهم‌ترین اشکالی که نویسنده محترم بر نظریه مشهور وارد آورده و در جاهای مختلف بر آن تأکید ورزیده و آن را انگیزه اصلی پژوهش دانسته است، این است که: انسان نیاز طبیعی به آمیزش با همسر دارد و محروم بودن از آن غیر قابل تحمل است و این نیاز در زمان تحریم آمیزش نیز بوده است. پس چرا از اول تحریم شد تا بعد به علت این که قابل اجرا نبود نسخ شود؟ چرا حرمت

آمیزش که برخلاف نیاز طبیعی انسان و برخلاف حکمت و مصلحت بود، از اول جعل شد؟ پس، از آن جا که خداوند در مقام تکوین و تشریح، حکیم است و قانونی برخلاف مصلحت جامعه وضع نمی کند، آمیزش با همسران در شب های ماه رمضان از اول حرام نبوده و آیه شریفه حلیت اولیه و علت حلیت را بیان کرده است.

جواب اجمالی از اشکال

برای این اشکال دو جواب به نظر می رسد: یکی جواب نقضی و دیگری جواب حلی.

اما جواب نقضی: اجمالاً نسخ در قرآن کریم و احکام اسلام هست و همه آن را قبول دارند، اگرچه بعضی در بسیاری از موارد، آن را نسخ اصطلاحی نمی دانند ولی قبول دارند که تشریح حکم جدید، در ظاهر مغایر حکم سابق است و هرچه جواب بقیه موارد نسخ باشد، می تواند جواب این نسخ نیز واقع شود.

جواب حلی: این که ایشان گفته اند آمیزش با همسران نیاز طبیعی بشر است و محروم بودن از آن غیرقابل تحمل است کاملاً صحیح است و برخلاف عقل و حکمت است، ولی آیا مفسران و روایات شأن نزول گفته اند: حکم اولی اسلام این بود که به طور کلی آمیزش با همسران حرام است و مسلمانان از این نیاز طبیعی محروم بودند؟ هرگز کسی چنین ادعایی نکرده است، بلکه آن ها می گویند: مسلمانان بنا بر مصالحی، در زمان محدودی (ایام رمضان مطلقاً یا در صورتی که در زمان خاصی از شب به خواب می رفتند، همان شب) از آمیزش با همسران ممنوع می شدند و این مقدار محدودیت نه خلاف عقل است و نه خلاف حکمت، بلکه حکمت خداوند اقتضای چنین محدودیتی داشته است چنان که الآن نیز در روزهای ماه رمضان از این عمل ممنوع هستند و تنها دایره محدودیت سابق کم تر شده است نه این که حکم سابق به طور کلی نسخ شده باشد پس هیچ خلاف عقل و حکمتی نیز لازم نمی آید.

بنابراین، ممکن است وسعت دایره ممنوعیت در صدر اسلام مصلحتی داشته که پس از مدتی، مصلحت جدید باعث تضییق دایره محدودیت شده است.

اضافه بر آن، حکم قبلی نیز «گرچه مشقت بیش تری نسبت به حکم جدید داشت» ولی غیرقابل تحمل نبود و عامه مسلمانان به آن عمل می کردند و تنها عده خاصی مرتکب خلاف می شدند.

لازمه تفسیر غیر مشهور لغویت آیه شریفه است

اشکال دیگر این است که اگر آیه شریفه در مقام بیان حکم شرعی جدید نباشد، بلکه بخواهد حلیت مباشرت و اکل و شرب را که در سابق نیز حلال بوده بیان کند (چنان که نویسندگان معتقد است)، نزول آیه شریفه، لغو خواهد بود و لغویت بر خداوند حکیم محال است، مگر این که گفته شود: آیه شریفه در مقام امتنان بر بندگان است و در این صورت گفته می شود که جعل حکم مطابق

نیاز طبیعی انسان امتنان ندارد و امتنان نیز در صورتی مفهوم دارد که خداوند تشریح حکم دشوار سابق را به حکمی آسان تر تبدیل کند چنان که مشهور مفسران بر آن اند.

آیا دین خدا تابع هواهای مردم است؟

نویسنده محترم مقاله، جمله «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» را توضیحی برای جمله قبل می داند و می نویسد: «چون خداوند می دانست که اگر مباشرت با همسران را در شب های ماه رمضان حرام می کرد، شما به خود خیانت می نمودید، خداوند از ابتدا چنین حکمی را وضع کرده. این جمله از آیه شریفه، علت حلیت را که در جمله قبل بیان شده بود، توضیح می دهد، نه این که خبر از وقوع گناه و معصیت بدهد.»

در حالی که اگر «کان» بر سر فعل مضارع درآید، معنای ماضی استمراری می دهد مانند: کنتم تکتمون، کنتم تعلمون، کنتم تکفرون، کنتم تقولون و... که در بسیاری از آیات شریفه قرآن آمده است و همه آن ها معنای گذشته را دربر دارد. بنابراین، معنای آیه شریفه چنین می شود: «خداوند می داند که شما بر خود ستم می کردید و در شب های ماه رمضان با همسران خویش هم بستر می شدید». پس خداوند توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید.

در ادامه مقاله، جمله «علم الله انکم ستذکرونهن»: خداوند می دانست که شما این زنان را یاد می کنید. (بقره / ۲ / ۲۳۵)، با جمله مورد بحث یعنی «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» مشابه دانسته شده است، در حالی که در جمله «ستذکرونهن» سین بر سر فعل مضارع درآمده است که نوید از آینده می دهد. اما در جمله مورد بحث «کان» بر سر فعل مضارع درآمده است معنای گذشته را دربر دارد.

نکته قابل توجه: اگر خداوند به خاطر به گناه نیفتادن مردم و ستم نکردن شان بر خود، حکم حرمت مباشرت را از اول وضع نکرده بود (چنان که نویسنده محترم مقاله معتقد است)؛ پس باید خداوند هیچ حکمی را جعل نمی کرد، زیرا می دانیم که برخی از مسلمانان به وظایف دینی عمل نمی کنند و در مقابل هر حکمی، عده ای عصیان می کنند. آیا می توان گفت: احکام خداوند موجب گناه آن ها می شود و خداوند نباید حکمی وضع کند که موجب ارتکاب معصیت فراهم می آید؟

بنابراین، احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد نوعی است و قرار نیست احکام اسلام مطابق خواست های انسان باشد. «ولئن اتبعت اهواءهم بعد ما جائتک من العلم انک اذا لمن الظالمین» (بقره / ۲ / ۱۴۵)؛ «ولو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن» (مؤمنون / ۲۳ / ۷۱).

آیا مورد، وارد را تخصیص می دهد؟

در مقاله مذکور، در توضیح جمله شریفه «فالان باشروهن» این نکته را متذکر شده است: بنابر قول کسانی که به شأن نزول ها استناد می کنند، خطاب: «فالان باشروهن» فقط متوجه کسانی است که مرتکب خیانت شده اند و قرآن به آن ها خطاب کرده و فرموده است: اکنون مجازید که با

همسران تان مباشرت کنید چه خطابات قبل و بعد از این جمله مربوط به همه مخاطبان قرآن تا روز قیامت است و اختصاص به گروه خاصی ندارد.

در جواب این اشکال باید گفت: اگر شأن نزول موجب انحصار خطابات قرآن به یک گروه خاص شود (با توجه به این که کم تر آیه ای می توان یافت که شأن یا مورد نزول نداشته باشد)، باید اکثر خطابات قرآن اختصاص به همان فرد یا گروهی داشته باشد که آیه در مورد آن نازل شده است، در حالی که هیچ کس چنین سخنی را قبول ندارد و این جمله بسیار معروف است که می گویند: مورد، وارد را تخصیص نمی دهد. به عبارت دیگر: اگرچه شأن نزول آیه خاص است ولی آیه بر عمومیت خود باقی است و حکم عامی را برای همه مردم بیان می دارد. بنابراین، اگرچه مورد نزول آیه شریفه، کسانی هستند که از روی معصیت در شب های ماه رمضان با همسران خویش مباشرت می کردند ولی خطاب «فالان باشروهن» متوجه همه مخاطبان قرآن تا روز قیامت است.

نکته ای که نباید از آن غفلت کرد این است که: جمله «فالان باشروهن» به خوبی دلالت بر نظریه مشهور دارد، زیرا اگر قبل از نزول این آیه، مباشرت حلال بود تعبیر «اکنون با آنان مباشرت کنید» به هیچ وجه مناسب نبود بلکه باید می فرمود: همان گونه که مباشرت می کردید، حال نیز مباشرت کنید.

روایات شأن نزول

نویسنده محترم مقاله در بحث شأن نزول ها در منابع عامه درباره سه روایت تحقیق کرده اند و راوی اصلی این روایت را ابوهریره دانسته اند و آن را از سه جهت (سند غیر صحیح، مخالفت با حکم عقل و حکمت خداوند و مخالفت با قرآن) غیر قابل اعتماد شمرده اند که مخالفت با قرآن نیز بازگشت به مخالفت با حکمت می کند.

آیا روایات شأن نزول ساخته گروه ابوهریره است؟

ابن جریر طبری در تفسیر معروف خود «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» بیش از پانزده روایت درباره شأن نزول این آیه نقل می کند: دو روایت از عبدالرحمن بن ابی لیلی، یک روایت از معاذ بن جبل، دو روایت از براء بن عازب، سه روایت از ابن عباس، یک روایت از مالک از پدرش، یک روایت از ثابت، دو روایت از مجاهد، دو روایت از قتاده. از سدی و عطاء و عکرمه هر کدام یک روایت. در تفسیر «درالمنثور» نیز روایاتی در این زمینه نقل شده که در تفسیر طبری نیامده است مانند روایت ابوهریره، ابی جریح و ابراهیم تمیمی.

پس روایات شأن نزول در این زمینه متواتر است و کم تر آیه ای می توان یافت که این تعداد روایت در شأن نزول آن نقل شده باشد. بنابراین چه گونه می توان این همه روایت از راویان مختلف را نقل های گروه ابوهریره نامید؟

اما این که این روایات مخالف حکم عقل و حکمت خداوند است نیز درست نیست، زیرا

همان گونه که گفته شد، معنای نسخ یک حکم این نیست که حکم قبلی خلاف عقل و حکمت بوده، بلکه حکم قبلی مصلحتی داشته است که الآن آن مصلحت در کار نیست. از این روی، مصلحت آن است که حکم قبلی به کلی نسخ شود یا تغییری در آن حاصل گردد.

آیا در روایات شأن نزول ابهامی وجود دارد؟

ابهام سؤال انگیزی که نویسنده محترم در رابطه با شأن نزول مطرح کرده اند این است که: در شأن نزول منقول از براء بن عازب آمده است: قیس بن صرمة برای مخالفت نکردن با حکم خدا، در شب ماه رمضان غذا نخورد و فردا بی هوش شد. پس چه گونه ممکن است جمله «کتتم تختانوں» بر وی منطبق شود، در حالی که برای پرهیز از گناه و خیانت، از غذا خوردن خودداری کرد؟

جواب این سؤال بسیار روشن است و اگر اندک تأملی در آیه شریفه کنیم، می بینیم که این جمله (کتتم تختانوں) بعد از بیان حلیت مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان آمده است و معلوم می شود که خیانت در ارتباط با مباشرت با زنان صورت گرفته است نه درباره خوردن و آشامیدن؛ و شأن نزول منقول از براء بن عازب مربوط به ذیل آیه شریفه است که می فرماید: «کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر» که بدین وسیله خوردن و آشامیدن در شب های ماه رمضان تا سپیده صبح به طور مطلق (چه به خواب روند یا نروند) حلال شده است و آیه شریفه هیچ دلالتی ندارد که در این ارتباط نیز خیانتی صورت گرفته است.

آیا روایات شیعه متأثر از روایات عامه است؟

مقاله مذکور احادیث منابع شیعه در این زمینه را متأثر از روایات عامه می داند و معتقد است بسیاری از روایات خاصه که در کتاب های حدیث هست، ریشه در روایات عامه دارد. از ابن ابی عمیر نقل می کند که: من برای پرهیز از این گونه اشتباه، حدیث عامه را ترك کردم و به حدیث خاصه روی آوردم. در ادامه مقاله، سه روایت از منابع شیعه را در این زمینه نقل می کند: ۱. روایت تفسیر عیاشی (از سماعه از امام صادق علیه السلام). ۲. روایت کافی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام. ۳. تفسیر قمی از ابورفعه از امام صادق علیه السلام.

پس از نقل روایات و بیان موارد اختلاف و اشتراك آن ها با روایات عامه، روایت تفسیر عیاشی و کافی را همان مضمون روایت دوم براء بن عازب می داند که مربوط به بی هوش شدن مرد انصاری در مزرعه است. اختلاف اندک بین روایات عامه و خاصه را از لوازم نقل به معنی می شمارد که در نقل روایات فراوان وجود دارد. متن موجود در تفسیر منسوب به علی ابن ابراهیم قمی را نیز اقتباسی از چهار روایتی که از منابع عامه نقل کرده، می داند. این در حالی است که روایات و مروی عنه در روایات اهل سنت، صحابه و تابعین و دیگر رجال حدیثی عامه هستند ولی راویان و مروی عنه در منابع خاصه امام صادق علیه السلام و رجال حدیثی شیعه.

آیا اختلاف منابع عامه و خاصه از لوازم نقل به معنی است؟

چه گونه می توان گفت: قیس بن صرمة که در روایات عامه آمده، همان خوأت بن جبیر است و این اختلاف از لوازم نقل به معنی است، در حالی که خصوصیات خوأت بن جبیر در تفسیر قمی ذکر شده و آمده است که خوأت برادر عبدالله بن جبیر است که پیامبر ﷺ در روز اُحد او را با پنجاه تیرانداز مأمور حفظ تنگه فرمود.

اختلاف دیگر این است: در روایت براء بن عازب و دیگر روایات اهل سنت سخن از مردی انصاری است که به علت غذا نخوردن در شب، هنگام کار در مزرعه بی هوش گشت. ولی در هر سه روایت منابع شیعه صحبت از مردی است که با رسول خدا ﷺ هنگام حفر خندق از هوش رفت. در روایات شیعه درباره آمیزش با همسران، نام شخصی خاص به میان نیامده، برخلاف روایات عامه که مکرر از عمر نام برده شده است.

بنابراین بسیار بعید به نظر می رسد که این اختلافات فاحش، ناشی از نقل به معنی باشد و روایات منابع شیعه متأثر از روایت اهل سنت باشد.

چه گونه سند جعلی می تواند صحیح باشد؟

آن چه موجب تعجب است این که: در جمله های پایانی مقاله چنین آمده است: این که سند نقل کافی، اصطلاحاً صحیح است، دلیل نمی شود که محتوای آن صحیح باشد، زیرا گاهی حدیثی را که می ساختند، سند صحیح نیز برای آن جعل می کردند.

سؤال این است: آیا جعل سند صحیح ممکن است؟ و آیا جعلی می تواند برای روایتی «سند صحیح» جعل کند، در حالی که شخص جاعل سند، خواه ناخواه در سلسله سند واقع می شود و جاعل سند به هیچ وجه نمی تواند نام خود را از سلسله راویان حذف کند، زیرا هر کس بخواهد این سند صحیح را نقل کند، باید از زبان همین شخص نقل کند. فرض بر این است که این شخص جاعل و کذاب است و سندی که جاعل و کذاب در آن باشد، دیگر صحیح نیست و سند صحیح و جعلی، تناقضی آشکار است.

روایات شأن نزول بر یک نکته اتفاق دارند:

همان گونه که در قسمت اول مقاله آمده است، با تمام اختلافاتی که در روایات شأن نزول هست، همه آن ها (اعم از روایات منابع خاصه و عامه) بر این نکته اتفاق دارند که: آمیزش با همسران و خوردن و آشامیدن در شب های ماه رمضان اجمالاً حرام بوده است و با نزول آیه شریفه مورد بحث، حلال شده است. بنابراین حرمت مباشرت و خوردن و آشامیدن در شب های ماه رمضان در صدر اسلام، به تواتر ثابت است و نظر مشهور مفسران را تأیید می کند.

جمع بین روایات شأن نزول

راه حلی که برای حل اختلاف روایات شأن نزول به نظر می رسد این است که: بعضی از

اختلافات مانند اختلاف نام شخص مذکور که در روایات اهل سنت (قیس بن صرمة - صرمة بن انس، ابی قیس بن صرمة، صرمة بن مالک و ...) آمده و همین طور اختلاف در نقل بعضی از حالات (مثل این که در یک روایت آمده است: عمر به خواب رفت و در دیگری نقل شده که همسر عمر به خواب رفت و عمر مرتکب معصیت شد) و اختلاف بر سر جزئیات دیگر، ممکن است به واسطه عدم ضبط دقیق روایان باشد. نیز ممکن است (مانند اختلاف نام قیس، با خوات بن جبیر و اختلاف بین بی هوش شدن قیس هنگام کار در مزرعه و بی هوش شدن خوات هنگام حفر خندق که در منابع عامه و خاصه مختلف است)، به علت وقوع حوادث متعدد باشد. و مؤید این مطلب جمله شریفه «کنتم تختانون» است که به صورت جمع و ماضی استمراری آمده و در روایت تفسیر قمی نیز آمده است که: گروهی از جوانان در شب های ماه رمضان آمیزش جنسی با همسران خود داشتند. پس احتمال قوی دارد که اختلاف روایات شأن نزول بر اثر اتفاق حوادث متفاوت باشد.

نتیجه این که: روایات شأن نزول متواتر است و احتمال این که گروه کثیری از روایان شیعی و سنی در مقام تحریف و ساختن یک جریان کذب باشند بسیار بعید، بلکه عادتاً محال است. افزون بر این: این گونه مسایل از مسایلی نیست که انگیزه ای برای تحریف و جعل آن باشد، گرایش های گروهی که می کوشیدند در هر مناسبتی برای خلفا فضایی بسازند، اقتضای می کرد که چنین نسبتی (ارتکاب حرام و خیانت به نفس) به عمر داده نشود و شأن نزول، پنهان بماند. این گونه نیست که قریب به اتفاق مفسران بزرگ شیعی و سنی نقل های گروه ابوهریره را وحی منزل پنداشته و قرآن را به اسارت منقولات آنان در آورده باشند، بلکه آن چه مفسران در این زمینه گفته اند، مطابق مدلول آیه شریفه و موافق با روایات شأن نزول است که حجیت آن به تواتر ثابت است و هیچ منافاتی با حکمت خداوند و حکم عقل ندارد، بلکه خداوند برای مقاصدی (مانند بهره مندی از اجر اخروی و فواید معنوی در مقابل تحمل سختی و آمادگی برای خودداری از خوردن و آشامیدن و مباشرت با زنان در طول روزهای ماه رمضان و یادآوری نعمت های الهی و سهل بودن شریعت اسلام و تذکر به ناتوانی انسان در مقابل خواست های طبیعی و ...) این امور را به صورت موقت و محدود حرام کرد و آن زمان که مقاصد تحقق یافت بر مسلمانان منت گذاشت و وسعت بیش تری برای استفاده از لذایذ مادی به آنها عطا فرمود، همان گونه که در موارد مشابه، احکام اسلام پس از مدتی نسخ و حکم جدید بر طبق مصالح جدید جایگزین گردید.

در پایان این نکته را متذکر می شوم که هدف، نقد و بررسی تفصیلی از مقاله نبود. برای پرهیز از اطناب به طور اجمال نکاتی تذکر داده شد. امید آن که پذیرفته درگاه احدیت گردد. با آرزوی توفیق برای عامه پژوهشگران اسلام، خصوصاً آنان که قلم خویش را به خدمت قرآن کریم، سرچشمه زلال حیات انسانی در آورده اند.